

حکمتیست می پرسد:

**در ۲۸ مرداد ۵۸ چه اتفاقی افتاد؟
چرا کماکان مرور این تجربه بعد از گذشت
چهار دهه مهم است؟**

مظفر محمدی



مظفر محمدی: در مورد ۲۸ مرداد و حمله جمهوری اسلامی به کردستان زیاد نوشته و گفته شده است. با شکست انقلاب ایران کردستان داشت راه خود را می رفت که تداوم انقلاب ۵۷ برای آزادی و رفاه بود. حمله رژیم به کردستان برای تکمیل کردن شکست انقلاب و سرکوب انقلابیون بود. کردستان و بخصوص جناح چپ جامعه جمهوری اسلامی را بعنوان محصول و نتیجه ی انقلاب آزادیخواهانه مردم نپذیرفت. جناح راست و ناسیونالیسم کرد هم از جمهوری اسلامی سهم خود را در قدرت می طلبید و ستم ملی را بعنوان ابزار فشار

مورد استفاده قرار می داد. خلاصه بگویم سه نیرو و سه مطالبه در مقابل هم قرار گرفتند. ... ←

**”اتحاد ملی“ یا در انتظار
یک ناجی مجهول**

ثریا شهابی

جمهوری اسلامی ایران رفتنی است. آینده ایران، سیر فروپاشی جمهوری اسلامی ایران، فرصت ها و مخاطرات آن و شرایطی که در آن مردم ایران بتوانند آزادانه و آگاهانه نظام حکومتی شان را انتخاب کنند، موضوع اطاق های فکری جنیش ها و احزاب سیاسی، راست و چپ، کارگری و بورژوازی، درون و برون حکومتی است.

در صف احزاب در خارج از کشور، فراخوانی توسط دو حزب سکولار دمکرات ایرانیان و حزب مشروطه ایران (لیبرال دمکرات)، داده شده است و سندی به امضا آقایان اسماعیل نوری علا و خسرو بیت الهی، دبیر کل های این دو حزب، منتشر شده است که در آن همه احزاب و شخصیت های سیاسی را به پیشنهادی که این دو حزب در سند بر سر آن به توافق رسیده اند، فراخوانده اند.

هدف این پیشنهاد، آنطور که این سند میگوید: شکل دادن به ”ائتلاف نیروهای سیاسی در زیر سقف یک اتحاد ملی است“ که بتواند در فردای فروپاشی جمهوری اسلامی ایران خلاء ناشی از فقدان یک آلترناتیو کارآمد را با یک ”راه حل کوتاه و کارآمد“ پر کنند و جامعه را ”از هرگونه هرج و مرج“ ناشی از خلا قدرت، حفظ کنند. ... صفحه ۳

**کنفرانس تشکیلات
خارج کشور حزب**

تشکیلات خارج کشور حزب، کنفرانس خود را در اولین یکشنبه ماه سپتامبر برگزار می کند.
از همه علاقمندان به شرکت در کنفرانس دعوت می کنیم که جهت کسب اطلاعات بیشتر با ما تماس بگیرند.

تاریخ: یکشنبه ۲ سپتامبر ۲۰۱۸
تلفن تماس: حسین مرادی ۰۰۴۶۷۳۵۰۷۲۵۰۴۰

آزادی
برابری
حکومت کارگری

در ۲۸ مرداد ...

یکی جمهوری اسلامی بود که میخواست بعنوان پیروزی انقلاب ایران خود را به جامعه حفته کند.

دومی چپ جامعه کردستان است که جمهوری اسلامی را نپذیرفت و تداوم انقلاب تا کسب آزادی و دخالت مردم در سرنوشت خود را می خواست.

و سوم ناسیونالیسم کرد که سهم خود را از قدرت از جمهوری اسلامی میخواست.

در این جدال که بیش از یک دهه مبارزه مسلحانه و مقاومت توده ای را در بر داشت، نتیجتاً جنبش انقلابی کردستان نمی توانست و نتوانست بدون حمایت سراسری به پیروزی برسد. جنبش مسلحانه عقب نشست اما مبارزه سیاسی و ضد رژیم جمهوری اسلامی بویژه از جناح چپ و کارگر جامعه کردستان هیچ وقت قطع نشد و به صورت اعتصابات کارگری، اعتصابات عمومی، بزرگداشت‌های با شکوه روز کارگر و روز زن و بزرگداشت حق کودک، برابری زن و مرد و غیره ادامه یافته است.

جمهوری اسلامی در کردستان هیچ وقت نتوانست احساس قدرت و حاکمیت مطلق و پذیرفته شده داشته باشد.

این اتفاقی بود که افتاد و توازن قوای معینی بین کمونیسم و کارگر و چپ و آزادیخواهی و برابری طلبی

در جامعه کردستان با ناسیونالیسم کرد و قومگرایی و سنی‌گری و سلفی و مفتی زاده ای از طرفی و جمهوری اسلامی از طرف دیگر همواره وجود داشته و دارد.

اما دستاوردهای این تجربه در شرایط کنونی که ما شاهد خیزش اجتماعی سراسری علیه جمهوری اسلامی و برای سرنگونی رژیم هستیم بسیار گرانبها است. چرا که، بدواً باید گفت، حق با ما یعنی کمونیسم و کارگر و چپ در کردستان بود که هیچوقت مشروعیت جمهوری اسلامی را برسمیت نشناختیم و این به داده بخش آگاه جامعه کردستان تبدیل شد. با وجودی که بورژوازی کرد در بورژوازی سراسری ادغام و سهم خود را از ثروت و کار ارزان کارگر کردستان گرفت و احزاب ناسیونالیست کرد هم همیشه چشم به محبت و پذیرفته شدن در نهادهای قدرت و حاکمیت جمهوری اسلامی مثل مجلس شورای اسلامی، شوراهای اسلامی شهر و روستاها و غیره داشت و سنی‌گری بعنوان شعبه ای از اسلام در نهادهای مذهبی جمهوری اسلامی و شبکه امام جمعه ها و غیره ادغام شده بود، آزادیخواهی و برابری طلبی و رفاه طلبی کارگران و زحمتکشان علیه این پدیده ها ایستاد و از میدان بدر رفت. این اولین تجربه گرانبهایی است که طبقه کارگر و مردم زحمتکش

ایران در این دوره خیزش های انقلابی برای سرنگونی باید به آن توجه جدی کنند. به این معنا که اگر در کردستان ناسیونالیسم کرد تا اکنون به مبارزه کجدار و مریز با جمهوری اسلامی ادامه داده است بخاطر هژمونی کمونیسم و آزادیخواهی و برابری طلبی و حضور کارگران و زحمتکشان در عرصه های گوناگون مبارزه حق طلبانه و آزادیخواهانه بوده است. در نگاه اول، ما کمونیست‌ها و کارگران و چپ جامعه کردستان به همراه ناسیونالیسم کرد علیه جمهوری اسلامی همسو دیده شده و می شویم، این درست است اما در دنیای واقعی و در داخل کردستان کمونیسم و ناسیونالیسم و کارگر و بورژوازی مدام در نزاع و جدال با هم بوده و هست. ما این صف را قاطی نکردیم.

در کردستان صف طبقاتی جامعه فدای همسویی در مبارزه علیه جمهوری اسلامی نشده است. این مهم ترین درس تاریخی جنبش انقلابی مردم کردستان از 28 مرداد تا کنون است. این تجربه برای امروز جنبش انقلابی و توده ای مردم سراسر ایران برای سرنگونی جمهوری اسلامی مثل ننان شب ارزشمند است درسی که می گوید، همسویی نیروهای گوناگون مدعی سرنگونی جمهوری اسلامی به معنای اتحاد این نیروها حول منفعت مشترک درازمدت و نهایی نیست. هر کدام از این

نیروها در جنبش سرنگونی ولو جدی و صادق باشند، منافع طبقاتی و سیاسی و جنبشی خود را دنبال می کنند. منفعت امثال مجاهدین، مشروطه و سلطنت طلبان، بورژوازی طرفدار غرب و ملی - مذهبی های بریده از جمهوری اسلامی و لیبرالها و نیروهای طرفدار حفظ نظام به بهانه ترس از فروپاشی و سوریه ای شدن ایران و غیره با منفعت طبقه کارگر و توده های میلیونی زحمتکشان و زنان ستمدیده و جوانان بی آینده و بیکار مطلقاً یکی نیست. آنها گوشت همدیگر را بخورند استخوان همدیگر را نمی شکنند. آنها حتی اگر در انداختن جمهوری اسلامی تا آخر بیابند اما نظام بعد از جمهوری اسلامی کماکان سرمایه دارانه و ازبالاتر با حفظ ارتش و نهادهای سرکوب مثل مجلس و قوه قضاییه و زندان ها و پلیس مخفی و غیره است.

اما سرنگونی در استراتژی و سیاست کمونیسم و کارگر و جنبش انقلابی و آزادیخواهانه به معنای جارو کردن همه نهادها ی قدرت بورژوازی و سرکوبشان است. به معنای حاکمیت شوراهای کارگران و مردم است. به معنای آزادی بی قید و شرط سیاسی، برابری زن و مرد، لغو اعدام، رفاه و امنیت و آسایش جامعه و حرمت انسان است. و در تداوم و نهایت بسوی انقلاب و حکومت کارگری و برقراری

سوسیالیسم است. مقاومت جنبش انقلابی کردستان حامل این درس است که در حین مبارزه جدی و پیگیر و سازش ناپذیر با جمهوری اسلامی و با وجود همسویی های مبارزاتی علیه رژیم با بورژوازی و ناسیونالیسم کرد، اما همیشه استقلال طبقاتی کارگران را از سرمایه داران کرد و احزاب ناسیونالیست سخنگو و مدافع بورژوازی کرد حفظ کردیم و نگذاشتیم این صف طبقاتی و آزادیخواهانه و ضد سرمایه داری مخدوش شود.

در جنبش و خیزش های انقلابی پیشروی جامعه ایران، ما باید به این تجربه و درس متعهد و وفادار بمانیم. تجارب انقلابات همه با هم و بدون مرزبندی طبقاتی و انقلابی و آزادیخواهانه و برابری طلبانه، نشان داده است که طبقه کارگر و زحمتکشان در جنبشها و انقلابات همه با هم و بدون مرزبندی سازمانی و سیاسی و طبقاتی، جز تبدیل شدن به سیاهی لشکر جناح های مختلف اپوزیسیون رژیم حاکم، چیزی نصیبشان نشده است. ما کمونیستها و حزب ما حکمیتست (خط رسمی) در کردستان حداقل و در ضرب اول هژمونی و رهبری کمونیسم و کارگران و زنان برابری طلب و جوانان انقلابی در جنبش سرنگونی تأمین می کنیم. و در سطح سراسری هم حزب ما و کمونیستهای ایران این وظیفه را برعهده دارند.

“اتحاد ملی” یا ...

این هدف، به بیان آنها مقابله با “هرج و مرج” و به بیان ما “مقابله با مخاطرات سرنگونی جمهوری اسلامی ایران و به حداقل رساندن خطر سناریو سیاه و جلوگیری از میدان داری نیروهای سناریو سیاه”، نمی تواند از جانب هیچ نیرو، سازمان و شخصیتی که اندک احساس مسولیتی در قبال جامعه ایران دارد، مورد استقبال قرار نگیرد.

باز کردن باب بحث و دیالوگ در این مورد میان احزاب و نیروهای مختلف از چپ و راست، پیش از سرنگونی جمهوری اسلامی ایران، یکی از تجربیات گرانهای انقلاب ۵۷ و فاصله گرفتن از “بحث بعد از مرگ شاه” است و “امروز همه با هم” ای که در آن انقلاب تجربه شد. از این رو باید از فراخوان این دو حزب از این زاویه، استقبال کرد و در این دیالوگ شرکت کرد.

موضوع این نوشته نه پرداختن به هدف، که رویکرد خوش بینانه و نیت خیر آن را، باید فرض گرفت، که بررسی ملزوماتی است که این دو حزب برای تامین آن هدف، به آن امید بسته اند! نیروهایی است که به آن امید می بندند، و روش ها و ابزار و امکاناتی است که

برروی آن حساب میکنند. در سناریو این سند، برای گذار کارا و سریع، رعایت مواد هفت گانه ای پیش بینی شده است که در سند دیگری بنام “یک میثاق ملی - برای جلوگیری از بازتولید استبداد” مصوب حزب سکولار دمکرات های ایران، منعکس است.

در این دو سند برای جلوگیری از فروپاشی بنیادهای مدنیت در ایران در شرایط سرنگونی جمهوری اسلامی و “کارآمدترین و کوتاه ترین” راه کار، توافق بر سر مهمترین موارد زیر پیشنهاد شده است:

یکم: قرار گرفتن دو مقام، یکی مسول و دیگری غیرمسول و سمبلیک، در راس ماشین دولتی حکومت بعدی است.

با این تبصره که در حال حاضر کاندیدی برای مقام سمبلیک، یعنی آقای رضا پهلوی، که در این سند از ایشان بنام “شاهزاده” نام برده میشود، از پیش معرفی شده است. کسی که در هر سناریویی، برای “منافع ملی” حاضر است یا رییس جمهور یا پادشاه شوند. هر شقی که مردم ایران انتخاب کنند! در هر حال، در این سند آقای پهلوی، شخصیتی است که یک رکن این سند است و کسی است که به

خاطر موقعیت “مورثی” می پذیرد که “بی مسولیت” نماد “وحدت ملی” باشند. حال یا در شکل شاه یا در شکل رییس جمهور! این یکی از پاشنه های آشیل این طرح است که در ادامه به آن خواهیم پرداخت.

دوم: “با عزم بازگشت به روح انقلاب مشروطه کشورمان و درس آموزی از ناکامی های آن انقلاب (که به لحاظ افزودن مطالبی همچون مذهب رسمی، و نیز امکان برقراری زندان سیاسی، بر قانون برخاسته از آن انقلاب پیش آمد)، و نیز با الهام از مفاد اعلامیه جهانی گستر حقوق بشر”،

این بخش کلی تر از آن است که بتوان با آن موافقت یا مخالفت کرد. دور از ذهن است که امروز حتی بالاترین مقامات حکومتی جمهوری اسلامی ایران هم با آن مخالف باشند.

سوم: تقدم “فراندم قانون اساسی” بر هر نوع “فراندم تعیین نوع حکومت”.

در این بند مهمترین مفاد قانون اساسی پیشنهادی، عبارت است از: تفکیک قوا و داشتن یک مقام سمبلیک یا “نمادین” در کنار یک مقام اجرایی. قانونی که هنوز هیچ تصویری از نظام سیاسی،

اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی جامعه ای که در آن قرار است آن دو مقام بر مسند بنشینند، داده نمی شود. بنظر میاید که آن تصویر و آن مولفه ها، امر فردای دست بدست شدن قدرت و جایگزینی این دو فونکسیون، با جمهوری اسلامی ایران است.

این طرح در مورد مقامات حکومت بعدی و رابطه آنها با هم، تا حدی روشن است. مستقل از تاریخ سایر جوامع، ما نمونه ای از آن را پس از انقلاب ۵۷، تجربه کرده ایم. سند در عین حال به هیچ میزان به روشنی چیزی در مورد مفاد قوانین و حق و حقوق شهروندان نمی گوید. متکی بودن به “اعلامیه جهانی حقوق بشر” و “روح انقلاب مشروطه”، بیش از آن کلی گویی است که کسی بتواند موقعیت خود در سناریو دو حزب را ترسیم کند. به این معنی حق و حقوق انسان، میزان رفاه و امنیت و آزادی اش، حق اعتصاب و تحزب و .. و رابطه اش با قدرت حاکم و میزان آزادی های سیاسی اش، فعلا موضوع این سند نیست.

کلی گویی در هر مورد مجاز باشد در مورد حق و حقوق شهروند آزاد شده از

بختک جمهوری اسلامی ایران، در مورد آزادی و امنیت و رفاه اش، بخصوص که امروز فقر و محرومیت و گران میلیونها نفر را به میدان کشانده است، به بعد و به پشت صحنه کشاندن این توقعات، آنهم از جانب اجزایی که صفات سکولار و دمکرات را حمل می کنند، نمی تواند ناشی از فراموش کاری باشد. در مرام این سند، این مطالبات مهم نیستند. مربوط به امروز نیستند، مربوط به فردای پس از دست بدست شدن قدرت، آنهم از بالای سر مردم است.

در عین حال و مهمتر از همه در این سند، انحلال جمهوری اسلامی ایران غایب است! نهادها و ارگانها و ابزارهای حاکمیت اش، اقتصادی، نظامی، سیاسی و فرهنگی، معلوم نیست به چه شکلی و طی چه پروسه ای محو شده یا می شوند! امنیت شهروندان از تعرضات حکومت سرنگون شده یا تضعیف شده یا متلاشی شده، را چه کسی و به چه طریقی تامین میکند! با فقر و محرومیت ای که امروز فوراً و بلافاصله باید پاسخ بگیرد، چگونه مقابله میشود؟ جایگاه مردم، در محل های کار و زندگی در پروسه دست بدست شدن قدرت، کجا است؟ ... ←

مرگ بر جمهوری اسلامی زنده باد سوسیالیسم

شماره ۳۳۳

حزب حکمتیست (خارسمی)

www.hekmatist.com

سردبیر: فواد عبداللهی

fuaduk@gmail.com

تلگرام حزب

@HekmatistXateRasmi

تماس با حزب

دبیرخانه حزب

hekmatistparty@gmail.com

دبیر کمیته مرکزی: آذر مدرسی

azar.moda@gmail.com

مسول تشکیلات خارج کشور حزب: امان کفا

aman.kafa@gmail.com

مسول دفتر کردستان حزب: مظفر محمدی

mozafar.mohamadi@gmail.com

ممنون سرنگونی جمهوری

اسلامی ایران

http://
hekmatist.com/2
018/Hekmatist-
215-Manshour-
sarnegoni.html

حقوق جهانشمول انسان

http://
hekmatist.com/
hogooge%
20jahan%
20shomol.html

های غربی در مورد مقام آقای پهلوی و شانس احیای گذشته و بازگشت سلطنت، چیز زیادی در مورد روانشناسی سیاسی و اجتماعی ایران چهل سال پس از سقوط سلطنت نمی گوید. حساب باز کردن بر روی "تشکیل گروه اقدام ایران" در وزارت خارجه آمریکا، هرچند باب رسانه ها را رو به آلترناتیوهای که دخالت پایین و حکومت کنندگان را به حداقل برساند، افزایش میدهد، اما این "گروه" برای دخالت جدی در شرایطی که مردم از صحنه اعتراضی، در محل های کار و زندگی خارج شده باشند، کاندید های بهتری از آقای پهلوی دارد که با همه داعیه هایشان، خودشان نمی دانند خواهان چه نظام و حکومتی هستند. تا مجاهد و فرقه های قومی و ملی و مذهبی، جریاناتی که ریشه در جامعه ندارند، هستند که حاضر اند شانس شان را امتحان کنند، آقای پهلوی و پروژه احیای سلطنت برای محافل قدرت در واشنگتن، پروژه جدی نیست. ایشان کاتالیزور سناریو های دیگری هستند. آنها روانشناسی جامعه ایران را خوب میدانند!

الیت جوان، روشنفکر و فعال و کنشگر اجتماعی، رهبر

هرج و مرج ناشی از خلاء قدرت، نه توسط مردم که توسط باندهای مافیای قدرت و مسلح، که یک سر آن در درون جمهوری اسلامی ایران است و سر دیگر آن در کریدورهای هیئت های اروپا و روسیه و چین و "گروه اقدام ایران" در وزارت خارجه آمریکا، است وجود می آید. این سند در مورد سرمنشاء هرج و مرج و سناریو سیاه، ساکت است و در مقابل آن نه تنها سدی نمی بندد، بعلاوه پشت پرده این سکوت به نوعی مردم شورش کرده، انقلاب کرده، بپاخاسته، و حکومت را به زیر کشیده، متهم به هرج و مرج و .. میشوند.

ریشه از هم پاشاندن شیرازه جامعه، در محافل و کانون های قدرت های اقتصادی و نظامی و ... است. در درون حاکمیت و در بیرون از حاکمیت. و تنها راه مقابله با آن، هر چه قدرتمند تر کردن مردم در نهادهای مردمی، شوراهای محل کار و زیست و بدست گرفتن قدرت از پایین است. این طرح برای دست بدست شدن قدرت از بالا و در شرایطی بسیار گنگ و مبهم، است.

پاشنه آشیل این طرح؛

تبلیغات رسانه های دولت

حکمتیست را
توزیع و
پخش کنید

زنده باد انقلاب کارگری!